**داستان نجات جان مادر باردار**

درتاریخ 22/10/1391 مصادف با 28 صفر 1434 هجری قمری (رحلت جانگداز ختمی مرتبت رسول اکرم (ص) ) که بارش برف این نعمت زیبای الهی کوههای سربه فلک کشیده منطقه راسپیدپوش وهمچنین جاده ها وراههای عبور ومرور روستاها راازچشم ناپدید نموده بود.هرکسی بانیت نجات وکمک به همنوع خود متوجه محیط شده وبه معنای " من لم یشکرالمخلوق لم یشکر الخالق " پی برده وجوانمردی ،دراین برهه خودرانمایان کرده باشد، زحمات بی دریغ وشبانه روزانسانهای باشرف نیروهای انتظامی وزحمت کشان مراکز بهداشتی درمانی ودیگربندگان خداجو کاملا" دراین وقت برای او محسوس می باشد.درهمان روز ودرآن سرمای پرسوز گوشی همراه خانم عاطفه رشیدی کارشناس مامای مرکز بهداشتی درمانی روستایی سرونودرساعت 30/8صبح به صدا در آمد درحالی که او درمنزل اقوام همسرش مهمان بود .

پشت خط آقای باوند پوربهورزروستای نوجوب بودکه حامل خبری نه چندان خوب ازوضعیت وخیم خانم بارداری درروستای میان سرابان بود که در محاصره برف قرار گرفته بود و می گفت به علت بارش برف بیشتر از30 سانتی متر هیچگونه وسیله نقلیه ای قادر به عبور ازمنطقه نمی باشد خانم ماما پس ازهماهنگی باکارشناس مادران مرکز بهداشت شهرستان کرمانشاه وسیله ایی راجهت رفتن به منطقه مذکور طلب نمودو بلافاصله کارشناس مادران با مسئول سلامت خانواده شهرستان جهت تامین وسیله نقلیه و بیمارستان معتضدی جهت پذیرش مادرهماهنگ نمود..

 در ساعت 9 صبح ماما با وسیله مذکور که یک پیکاپ بود به سوی روستای موردنظرحرکت کردند..سرابالایی جاده هنوز لیزوحرکت به سختی انجام می گرفت وجاده سراب هنوزتمام نشده بود که اتومبیل مذکور لیزخورده ویکطرفی کج شده وازحرکت ایستاد تا اینکه چندنفرجوان که درمحل درحال حرکت بودند به کمک شتافتند وبا توصیه های فنی که ظاهرا" اینچنین بود راننده رامتوجه استفاده ازدنده مخصوص وکیلومترمعقول راهنمائی کردند واتومبیل رادرمسیرخودهول داده وماشین به حرکت خودادامه داد ولحظه به لحظه باطی نمودن مسیر جاده باریکتر وعبورازآن دشوارتر می شد به هرجهت به سختی ودشواری مسیرراطی نموده وبعداز سپری شدن مدت یکساعت به منطقه هلشی که نهایت زمان معمولی برای رسیدن به آنجا حدود 15 دقیقه می باشد رسیدند ازاتومبیل پیاده شده وبه مرکز فوریتهای پزشکی رفته وپس ازشرح ماجرا درخواست امدادوهمراهی ازآنها نمودندولی این درخواست ازسوی کارکنان فوریتها به علت انسدادراه ردشدازخانم مامااصراروازآنهاانکارتاجایی که بعدازپافشاری زیادازسوی خانم ماما که سرتا پای وجودش ازترس به خطر افتادن جان دوانسان درحال لرزیدن بود ، قبول کرده وگفتندتاجایی آنهاراهمراهی می کنندکه جاده مسدودنباشد ویا حجم بارش برف شدیدتر نشود .سپس همگی عازم روستای مذکور شده ، لحظه به لحظه باطی مسیردرمنطقه سردسیرسوزسرمابیشتروارتفاع برف بیشتر می شد تاجائیکه درپیچ روستای بوژان به سمت میان سرابان آمبولانس دربرف متوقف شدوحرکت نمی نمود سرنشینان آمبولانس فاقد لباس گرم بوده با همان لباسهای معمولی پایین آمده ودرمیان آن سوزسرما وبادهای شدیدکه دروزش آن حجم زیادی ازبرفهای نشسته برزمین را همچون گردی ازیخ برچهره آنان پخش می کرد، ماشین راهول می دادندوچندنفردیگربادست برفهای جلوچرخهاراپاک می کردند مامای بی قرارمضطرب ازهمه کس ناامید شده وتنها چیزی که درآن لحظه به خاطرش رسید وقلبش راآرام نمودراز و نیاز با خدادودعای آیه الکرسی بود براستی که انسان درزمانی که ازهرکس ناامید می شودبه معنایی واقعی می فهمدکه دیگرهیچ شخصی درعالم خاکی قادر به کمک به اونیست واحساس تنهایی می کندفقط کس بی کسان که خداوند تبارک وتعالی است بداداورسیدواوراکمک می کند، درآن لحظه به صورت معجزه آسایی مردم روستاهای اطراف بادیدن این صحنه به کمک شتافتند وباسپری شدن 5/1 ساعت کمک موفق نشدند لذاباآوردن تراکتورولودراقدام به بازنمودن مسیرجاده نموده بالاخره ساعت 30/14 بعدازظهر موفق به رسیدن به روستای مذکورشدند.ماماوهمراهان ازیک سوخوشحال وازسوی دیگرمضطرب اتومبیل رادرگوشه ای که برف کمتری جمع شده بود پارک نموده وپیاده به سوی منزل آن مادرباردارحرکت نمودند پس ازاندکی پیاده روی باصحنه غیرطبیعی ونگران کننده ای مواجه شدند،ظاهرا"ازشدت ناراحتی همسرواقوام آن مادرباردارراازمنزل بیرون آورده که همراه باخونریزی ودردشدید شکم بوده ومادرباحالت بی حالی وسست پاهایش درمیان برف نشسته بودبادیدن وامدادگران خانواده بیمارباصلوات به استقبال آنها آمدند وخداراسپاسگزارشدند پس از گرفتن شرح حال مددجو خانمی 28 ساله G5که در حال حاضر 18 هفته با خونریزی شدیدکه با تشخیص تهدید سقط اقدامات اولیه را برای او انجام داده و او را به بیمارستان انتقال دادندسپس لطف وعنایت خداوند شامل آنها شده و با تابش آفتاب جاده ها رانمایان نمود بطوریکه ازمشکل تردد تاحدودی کاسته شد وساعت 17 همان روزمادربه سلامت به بیمارستان منتقل شدوپس ازطی مراحل بستری تحت مراقبتهای درمانی قرارگرفت وفردای همان روز مادربه سلامت ازبیمارستان مرخص وبه روستای خودمراجعت نمود .

لذاوظیفه خودمی دانم که نقش آفرینان این واقعیت رابه ترتیب اعلام نمایم

1 –مامای مرکزبهداشتی درمانی سرونو سرکارخانم عاطفه رشیدی

2– راننده ستادی مرکز بهداشت شهرستان کرمانشاه آقای ظهرابی

3- پرسنل زحمت کش مرکزفوریتهای پزشکی هلشی

نویسنده داستان برخودوظیفه می داند اینگونه اتفاقات زیبا را مستند کندزیرا معتقداست که درایران عزیز ریزعلی خواجوی های بسیاری زندگی می کنند نبایدآنهاراگمنام گذاشت.